

# کمون پاریس

اویین  
حکومت  
کارکری



بمناسبت یکصد و نهمین سالروز کمون پاریس

☆ روزه ندگان آزادی طبقه کارکر

تقدیم به کارگران !

تقدیم به کارگران پیش رو کارخانجات !

.... به کانون شورا های شرق تهران ،

شورای متحده کارخانجات غرب تهران ،

و همه سندیکا های کارگری جنوب و ...

"نه تنها کارگران فرانسه، بلکه پرولتاریای تمام جهان، یاد رزمندگان کمون را گرامی میدارد، زیرا کمون بخاطریک وظیفه ملی نمی‌جنگید، بلکه برای آزادی کلیه انسانهای زحمتکش و تمام زجردیدگان و محرومین مبارزه می‌کرد. در هر کجا که پرولتاریا رنج می‌کشد و مبارزه می‌کند، به کمون پاریس به عنوان پیشتاز انقلاب اجتماعی احترام می‌گذارد. تصویر زندگی و مرگ او، دورنمای دولت کارگری اش - که دریکی از پایتخت‌های جهان، قدرت را قبضه کرده و بیش از دوماه درست داشت - سرنوشت رزمندگان پرشما مت پرولتاریا و مصائب بعد از شکست آن - همه اینها بر جراحت میلیونها کارگر افزود، امیدهای آنان را زنده کرده و موجب جلب علاقه آنها به سوسیالیسم گردید. غرس تپه‌ای پاریس عقب افتاده ترین اقشار پرولتاریا را نیز از خواب عمیق شان بیدار کرده و در همه جا موجبات تشید تبلیغات انقلابی - سوسیالیستی را فراهم آورد. درست به همین جهت است که کمون نمرده است و تابه امروز در وجود هریک از ما زنده مانده است.

امر کمون امر انقلاب اجتماعی است، امر رهایی کامل سیاسی و اقتصادی زحمتکشان است، امر پرولتاریای جهانی است و به این مفهوم کمون نیستی ناپدیراست.

(لتین: به مناسبت چهل مین سالگشت کمون پاریس)

کمون پاریس نخستین کوشش برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بود. کمون پاریس نخستین آزمون پرولتاریا درجهت تحقق عملی رسالت تاریخی جهانی اش و رهایی خود و توده‌های خلق از زیریوغ ستم سرما یهدا ری بود. برای نخستین بار در کمون پاریس بود که طبقه کارگر با اتکاء به توده‌های مسلح خلق ماشین دولت سرما یهدا ران را در هم کوبید و قدرت سیاسی را از آن خود ساخت. این پنک بیش از یک قرن از قیام طبقه کارگر و توده‌های خلق پاریس که به نیروی قهرمانانه بر علیه نظم سرما یهدا ری برخاسته بودند، می‌گزد. پرولتا- ریا در ۱۸۷۱، کمون را از میان آتش با روت و خون بیرون کشید و به عنوان محصول رشد آشتبانی ناپذیری تضادهای طبقاتی جامعه سرما یهدا ری بر فراز پاریس نشاند. محو همه و هر گونه اختلاف طبقاتی و رهایی بشریت از زیوغ بی عدالتی ها امر پرولتاریاست و طبقه کارگر تنها از راه سرنگون ساختن قهره امیز طبقه سرما یهدا را خرد و متلاشی کردن ماشین دولت سرما یهدا ری وجا -

یگزین کردن دیکتا توری پرولتاریا بجای آن میتواند به اهداف تاریخی و رسالت جهانی اش جا مه عمل بپوشاند.

بررسی چگونگی استقرار کمون پاریس بدون درنظر گرفتن بستر جاری انکشاف مبارزه طبقاتی در سالهای قبل از کمون پاریس و علل و انگیزه های پیدایش آن امکان پذیر نیست. لیکن در این مجال مطالعه کافی در تاریخ فرانسه و پیش از کمون نیست و تنها به این اشاره میکنیم که بحران اجتماعی و سیاسی فرانسه در حدود سالهای ۱۸۴۸ - ۵۱ و مبارزات سیاسی ناشی از آن منجر به املاع "سلطنت" و برقراری "جمهوری" گردید. موجودیت این "جمهوری" توسط (که به جمهوری دوم معروف است) میراث خوار آن لویی بنا پارت مورد سؤال قرار گرفت و خود لویی بنا پارت در پاریس دوره ۱۸۴۸ - ۵۱ بالغ شد. سیستم جمهوری و با اعلام خود به عنوان "امپراطور" فصل تازه‌ای در تاریخ زندگی سیاسی مردم فرانسه گشود. لویی بنا پارت (که به ناپلئون سوم معروف است) از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰ یعنی به مدت هجده سال به عنوان امپراطور فرانسه زمام را مورسیا سی جا معاون فرانسیس در دست خود قبضه کرد. در دوران حکومت ناپلئون سوم سرمايه داری بسرعت بسط و توسعه یافت. رشد سرمایه داری در فرانسه همراه خود گسترش صنایع و رواج هرچه بیشتر صنایع و با نکاری را موجب میگشت. از یک طرف روز بروز بر تعداد کارگران فرانسه و فقر و مسکن آنان افزوده میشد و از طرف دیگر شرط هرچه بیشتری در دست عده کمی کم تعداد شان روز بروز گتم رهم میشد بیشتر از نباشد میگردید. بدین ترتیب تضادهای طبقاتی درون جامعه بدبانی رشد و تکثیر کارگران و تعدد های خلق را بهمراه می‌ورد. تعدد ها که بر اثر محرومیت روز افزون که زندگی را هر روز برا یسان غیر قابل تحمل ترمیکردها ها در گرگونی اساسی در وضعیت ظالمانه حاکم بودند و در این راه دست به مبارزه میزدند. در مقابل ناپلئون سوم، امپراطور فرانسیس برای حفظ منافع سرمایه داران بزرگ و با نکاران و جلوگیری از گسترش عمیق ترشدن مبارزه کارگران و تعدد های خلق دستگاههای نظامی (ارتش، پلیس، نیروی ویژه ...) و دستگاههای اداری عربیض و طویل را تقویت و تحکیم میکرد تا از ما شین دولتی به عنوان ابزاری برای سرکوب و حشاینه استثما رشوندگان و تعدد های ملیونی خلق به بهترین وجهی استفاده کند.

دوران امپراطوری ناپلئون سوم، دوران جنگهای غارتگرانه بر علیه ملت های کوچک نیز بود. ناپلئون سوم برای فریب اذهان تعدد ها با تکیه بر

همین نا آگاهی، ارتش خود را متوجه لشگرکشی ملل ضعیف ترمینمود. این جنگها تجاوزگرانه بود و برای ملل کوچک، فقر و فلاکت و کشتار رو ویرانی به مرآه می‌ورد. غارت و چیزهای فراوان را نصیب طبقهٔ حاکمه فرانسه مینمود. لیکن همیشه کارگران و زحمتکشان فرانسه نیز با زنده‌این جنگها به حساب می‌آمدند، چرا که هزینه‌های سراسام آور حفظ ارتش و مخا رجل‌لشکرکشی‌ها از طریق استثمار بی‌رحمانه کارگران نوده‌ها ن و سایر زحمتکشان فرانسوی تا مین می‌شد. از طرف دیگرا غالب سربازانی که آلت دست سرما یه‌داران واقع می‌شدند و در عرصه جنگ به خاک و خون کشیده می‌شدند، فرزندان همین توده‌های ستمکش بودند. جنگ‌های تجاوزگرانه اگرچه بدنیال خود سیلی از شروتهای را به سوی جامعه فرانسه سرازیر می‌کردند و دودان به چشم رنجبران فرانسوی میرفت و هزاران بدین خود بختی را گریبا نگیرند و توده‌های مردم فرانسه می‌ساخت؛ این جنگ‌ها اگرچه موقتاً بر روى تضادهای طبقاتی جامعه فرانسه سرپوش می‌گذاشت، ولی در اساس خود با زهم به تشديد تضادهای طبقاتی جامعه کمک می‌کرد و به آن دامن می‌زد.

پرولتا ریای فرانسه که بدنیال بسط روابط تولید سرما یه‌داری هر روز از لحاظ کمی گسترشده ترمیشد. و خود نظم سرما یه‌داری تشكیل و سازمان یا - فتگی را برا و تحمل مینمود. از همان آغاز تولدش مبارزه و شیوه‌های مبارزه را نیز می‌آموخت و در جریان مبارزات روزمره اش هر روز آبدیده ترمیشد. بویژه پرولتا ریای فرانسه دورانهای طوفانی انتقلابی بی‌مانندی را از سر گذرا نده بود که در آن عصری نظری بود. پرولتا ریای فرانسه که در انتقلاب کبیر فرانسه (سالهای ۱۷۹۴- ۱۷۸۹) آبدیده شده بود و از مکتب این انتقلاب کا مل عیا ربورژوا یی در سهای فراوان آموخته بود و بویژه فراگرفته بود که رها یی انسان رسالت اوست در زیر سندان انتقلابات سالهای ۱۸۵۱- ۱۸۴۸ سخت تر و محکم ترمیشد و هر چه بیشتر ایمان می‌آورد که "برا برقی" و "برا دری" همه طبقات دیگر دروغین است و تنها اوست که میتواند به شعارهای فوق عینیت ببخشد.

به همین جهت هر روز حضور عینی طبقه کارگر در عرصه مبارزات انتقلابی فرا - نسنه آشکار تر و همیت آن در سمت یا بی این مبارزات هر روز بیشتر می‌شد. طبقه کارگر فرانسه بخصوص از بعد از مبارزات سال ۱۸۳۰ به این نظر به مراتب بیش از آنچه بورژواها و سایرین می‌پنداشتند، استقلال سیاسی کسب کرده بود.

انگلستان در مقدمه بر جنگ داخلی مینویسد:

"به برکت رشد اقتصادی و سیاسی فرانسه پس از ۱۷۸۹ پاریس

از ۵۰ سال پیش در موقعیتی قرار گرفته که هیچ

انتقلابی نمیتوانست در آن رویدهد. مگر آنکه خصلت پرتو-

لتاریایی داشته باشد "

و بدین ترتیب بود که هر با پرولتاریا با خواسته‌های ویژه خود، که بر حسب سطح رشد کارگران پا ریس کم و بیش نا روشن و حتی آشفته بودند ولی به هر حال همه آنها در مسیر از بین بردن اختلافات طبقاتی میان سرما یه‌داران و کارگران جریان یافتند، در عرصه مبارزات جاری اجتماعی ظاهر می‌گشت.

بدین ترتیب نگاهی گذرا به چگونگی نقش و اهمیت پرولتاریا در بستر مبارزات اجتماعی فرانسه در عصر سرما یه‌داری مارا متوجه غنای دستاورد های او و برخوردا ریش از سنت‌های انقلابی فراوان می‌سازد. بروز بحران‌های ادواری سرما یه‌داری و اوجکیری نسبی مبارزات سیاسی همراه آن با زهم بر تجربیات طبقه کارگر فرانسه می‌افزاید، بحران اقتصادی گسترده‌ای که در ۱۸۵۷ سراسر اروپا را فراگرفت و افزایش بیما نندبیکاری و گرانی و فقر با زهم این سؤال تاریخی را در مقابل پرولتاریا قرار داد که برای خاتمه دادن به این وضع، "انقلابی اجتماعی" که مهرپا یا ن بر مناسبات سرما یه‌داری بگذرد پروریست بحران سال ۱۸۵۷ با زهم برآ موقته‌های طبقه کارگر که در پیشا پیش جنبش توده‌ای قرار داشت اضافه کرد. در سال ۱۸۶۹ عتماً با تبزرگ کارگری آغاز می‌شود و پرولتاریای فرانسه قاطعاً نه تنرا زهمیشه برآسا سرزمین متزلزل ناپلئون می‌تازد و پا یه‌های حاکمیت اورابه لرزه در می آورد.

ناپلئون سوم در راس دولت حافظ سرما یه‌داری فرانسه برای سپوش گذاشت بروی تضادهای جامعه و برای مردم‌تها دن بر دملهای چرکین و سرباز کرده جامعه سرما یه‌داری و شخصاً برای جا خالی کردن از مقابل پیکان تیز حملات سرسختانه خلق و فریب اذهان توده‌ها به این نتیجه میرسد که آلمان را به عنوان دشمن تمام مردم‌جلوه دهد و با بسیج ذهن توده‌ها به آن سو و سپس با بسیج واقعی توده‌ها به طرف آلمان چند صباً حی بیشتر دوا مبیا ورد. بدین ترتیب جنگ تجاوز کارا نه به آلمان به تصویب بورژوازی فرانسه میرسد. بعلاوه بورژوازی فرانسه در نظرداشت که با تصرف پاره‌ای از استان‌های شروتنند آلمان که در مجاورت فرانسه بود و با چپاول شروت‌های زیرزمینی وغیره آن از یک طرف درجهت حل بحران داخلی اش بکوشدو از طرف دیگر با ضربه زدن به آلمان همچنان موقعیت بر تر خود را درا روپا حفظ نماید. نسخه جنگ با آلمان به عنوان داروی علاج پیچیده شد.

بنا بر ضرورت‌های دیگری، سرما یه‌داران بزرگ وزمینداران آلمانی نیز به نتیجه مشابهی رسیدند (چگونگی روند فوق در اینجا مورد نظر نیست) بدین ترتیب جنگ میان آلمان و فرانسه اجتناب ناپذیر گشت.

دراينجا ضروريست که مختصرًا به موقعیت ذهنی پرولتا ريا در آن عمر و درجه رشدیا فتگی آن بپردازیم. در میان جنبه‌ها و عوامل متعدد مسئله فوق تنها به دونکته توجه خواهیم کرد:

الف - اینکه ما رکسیسم به مثابه ایدئولوژی پرولتا ریا و بعارت دیگر راه رهایی پرولتا ریا در تما مجوانب آن تا چهاندازه تکوین یافته بود.

ب - اینکه ما رکسیسم تا چه میزانی در میان پرولتا ریا رسخ یافته بود، این طریق است که آمادگی پرولتا ریا برای بسازانجا مرساندن امر انقلابات دمکراتیک و پرولتری و تواناییهای افزای جنبه‌هی ذهنی مشخص میگردد. لذین در مقدرات تاریخی آموزش ما رکس مینویسد:

"مطلوب عمده در آموزش ما رکس توضیح چگونگی نقش جهانی - تاریخی پرولتا ریا به مثابه ایدئوکنندگی نیست. ما معه سوسیالیستی است....." ما نیفست کمونیست" ما رکس و انگلیس که در سال ۱۸۴۸ منتشر شد، بیان جامع و منظمی از این آموزش است که تاکنون بهتر آن نیا - مده است. تاریخ جهان از این زمان به بعد آشکارا به سه دوره عمده تقسیم میشود:

(۱) از انقلاب ۱۸۴۸ تا کمون پاریس ۱۸۷۱؛

(۲) از کمون پاریس تا انقلاب روسیه ۱۹۰۵؛

(۳) از انقلاب روسیه به بعد.."

آنچه که بوبیزه مورد نظر ماست دوره اول از سه دوره فوق می باشد. که بطور فشرده به بیان چند نکته در مورد آن می پردازیم. لذین مینویسد (همانجا): "در آغاز دوره اول با آموزش ما رکس به چونه تسلطی ندارد این آموزش فقط یکی از فراکسیونها یا جریانات فوق العاده کثیر سوسیالیسم را تشکیل میدهد".

دراين دوره شکل هایی از سوسیالیسم سلط است (تاكيدا زماست) خطوط

اساسی آنرا چنین میتوان برشمرد: "پی نبردن به پایه مادی جریان تاریخ، ناتوانی در مشخص ساختن نقش و اهمیت هر طبقه از جا معه سرما یه داری، است تارماهیت بورژوازی اصطلاحات دمکراتیک بالنواع' عبارات سوسیالیست مآبانه درباره "مردم"، "عدالت" وغیره، انقلاب سال ۱۸۴۸ ضربت مهلکی به تمام این اشکال پرهیا هو، رنگارنگ و پراز غوغای سوسیالیسم

## ماقبل مارکس وارد نمود.

و بدین ترتیب

"کلیه آموزش‌های مربوط به سوسیالیسم غیر طبقاتی و  
سیاست غیر طبقاتی، مزخرفات پوچی از آب در می آیند."

و با لآخره

۱) واخر دوره، اول (۱۸۴۸-۱۸۷۱) دوران طوفانه‌ها و  
انقلابها است و سوسیالیسم ما قبل مارکس زایل می‌گردد.  
احزاب پرولتا ریائی مستقل قدم به عرصه، وجود می‌گذاشد:  
انتربن‌سیونال اول و سوسیال دمکراتی آلمان.  
(نقل قولها همه‌جا از همان مقاله‌نا مبرده است)

چنان‌که میدانیم کلیه آموزش‌های مارکس و انگلستان قبل از کمون پاریس  
یعنی دوره، اول نه تنها تدوین و تکمیل نشده بود، بلکه بعیزه هنوز با جنبش  
"خودبخودی" پرولتا ریا نیا می‌خته بود. و احزاب پرولتری مکردا آلمان و آنهم  
درا و اخرا ین دوره به مثابه محصول پیوند و درهم تننید کی سوسیالیسم علمی و  
جنبش طبقه، کارگر بوجو دنیامده بود اما در ضمن سوسیالیسم علمی در خطوط اساسی  
آن و برای رهبران آن زمان طبقه، کارگر روش و ساخته و پرداخته شده بود تا  
محدوده‌های معینی با جنبش طبقه، کارگرنیز آ می‌خته بود. انتربن‌سیونال اول  
در الواقع مخصوصاً ین کیفیت خاص دوران مورد بحث می‌باشد. انتربن‌سیونال  
اول (اتحادیه بین المللی کارگران) که در فاصله سالهای (۱۸۶۶-۱۸۷۶) بر-  
قرا ربود و عملیاً دوران فعال آن سالهای ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۲ را در بر می‌گیرد به ابتکار  
مارکس و انگلستان تشکیل می‌گردد.

۴) دوره، انتربن‌سیونال برپا یه‌این حقیقت قرار دارد که پرولتا ریا یک  
طبقه "ملی" و در چهار رجوب مرزیک کشور نیست بلکه طبقه‌ای جهانی است  
پرولترهای تماجها ن منافع مشترکی دارند و برای امر مشترکی و با دشمن  
مشترکی مبارزه می‌کنند. انتربن‌سیونال که در الواقع فراخوانی از رهبران  
پرولتا ریای تماکشورهای سرمایه‌داری جهان آن زمان و نشانگر وحدت  
و همبستگی جهانی پرولتا ریا بود در اساسی ترین مضمون خود وظیفه  
تدوین استراتژی و برنامه مبارزاتی پرولتا ریای تماجها و سازمانند-  
هی مبارزات طبقه، کارگردانی سرچهان بود. مارکس می‌گفت:

"اتحادیه ما چیزی نیست مگر پیوند بین المللی میان  
پیشو و ترین کارگران کشورهای متعدد گوناگون در هر  
کجا، به هر شکل و در هر شرایطی که جنگ طبقاتی تا حدودی  
مایه بگیرد، خیلی طبیعی است که اعضای اتحادیه م-

خود را در صفاول قرار دهند. خاکی که این اتحادیه از آن برخاسته، خودجا معه مدرن است و با هیچ نوع آدم کشی نمیتوان آنرا ریشه کن کرد. برای ریشه کن کردن آن، حکومتها با یاد استبداد سرمایه برکار ریعنی شرط زندگی انگلی خودشان را ریشه کن سازند.

(جنگ داخلی در فرانسه)

ما سعی خواهیم کرد نقش انترنا سیونال اول را در جریان انقلاب کارگری کمون پاریس قدری بیشتر و مشخص تر بررسی کنیم.

در ژوئیه سال ۱۸۷۰، با لآخره جنگ میان فرانسه و آلمان آغاز شد. این جنگ در ابتدا از طرف فرانسه خصلت تهاجمی و تجاوزگرانه داشت. بر عکس برای ملت آلمان، این یک جنگ تدافعی بود. انترنا سیونال و در راس آن کارل ما رکس که هیچگاه کوچکترین واقعه‌ای سیاسی در فرانسه و نیز آلمان از نظر روی نا دیده نمی‌ماند. با انتشار بیانیه‌ای خصلت جنگ و نتایج آن را بررسی می‌کند. و تا کیتک پرولتا ریای فرانسه و آلمان را به آنان یادآوری می‌کند. صحبت پیش‌بینی‌ها و درستی مواضع تاکتیکی پرولتا ریای هردوکشور همه و همه در جریان عمل و مسیر و قایع ثابت شد.

زمانی که جنگ عملاً در گرفت، کاملاً غیرمنتظره بود. نه کارگران فرانسوی و نه کارگران آلمانی هیچکدام نتوانستند از موقع آن جلوگیری نمایند. بیانیه ما رکس که چندروز بعد از اعلان جنگ و به امضاء انترنا سیونال منتشر شد، هرگونه سیاست خارجی را که اهداف جنایتکارانه را دنبال کنندو خواهون و اندوخته مردم را در جنگ‌های غارتگرانه بیا ددهد، محکوم کرد. در همین جا ما رکس ضمن نشان دادن چهره کثیف ناپلئون اضافه می‌کند که هر طرفی چه فرانسه و چه آلمان پیروز شود، عمر امپراطوری در فرانسه به سرآمد است و ناپلئون سرنگون خواهد شد.

پرولتا ریای فرانسه در مورد جنگ آغاز شده چه موضوعی با یاد تھا ذکر نمی‌کند؟ ما رکس ضمن اشاره به خصلت تجاوز کارانه فرانسه می‌گوید که طبقه کارگر فرانسه با یقین طعنه با جنگ تجاوز کارانه لویی ناپلئون مخالفت کند. لیکن ما رکس در همان بیانیه اول پیش‌بینی می‌کند اگرچه این جنگ در حال حاضر برای آلمان خصلت تدافعی دارد ولی پادشاه آلمان نیز نقشه‌غارت و چپاول فرا-نسه را در سردا رد. در آن شرایط پرولتا ریای آلمان می‌باشد بطور جدی جنگ را در چهار رچوب ملی محدود کند و با تجاوز به فرانسه مبارزه برخیزد. اولین مرحله جنگ با سرعت شگفت‌آوری پایان گرفت. در مدت تقریباً

شش هفته ا رتش منظم فرا نسنه شکست خورد . در ۴ سپتامبر میرنا پلئون هم خود و هم قلعه عظیم سدان را تسلیم نمود . بدنبال سقوط نا پلئون بساط امپراطوری برچیده شد و در ۴ سپتامبر میر در پاریس برقراری جمهوری اعلام شد : بدین نحو که هنگامی که خبر شکست و تسلیم نا پلئون به پاریس رسید ، خشم توده های مردم ما نند موج عظیم خروشا نی گسترش یافت . در روز ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ ، طغیان انقلابی کا رگران و توده های خلق در پاریس سرا سر شهر را فرا گرفت . در همه جا در همه خیابانها و محله های پاریس سنگرهای بیشماری برپا گشت . توده های سردم و پیشا پیش آنها طبقه کا رگر قهرمان پاریس بسرعت و یکی پس از دیگری کاخ سلطنتی مجلس شورا و شهرداری را تصرف نمودند . بدین ترتیب قیام توده ها برای همیشه به حیات ننگین امپراطوری نقطه پایان نهاد و دوران هجده ساله امپراطوری دوم که از ۱۸۵۲ تا ۱۸۷۰ او حشیانه ترین شیوه های سرکوب را بر استثما رشوندگان وسا یرنیروها ای انقلابی اعمال کرده بود و بجز فقر و محرومیت ، خفقان و زندان و شکنجه و کشتا رچیزی نصیب زحمتکشان و آزادیخواهان نساخته بود بدست طبقه کا رگر و خلق رزم نده پاریس در هم کوپیده شد . بنا براین جمهوری محصول قیام مسلحانه توده ها بود .

اگرچه تما مسنگینی با رقیام مسلحانه ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ پاریس برداش زحمتکشان پاریس بود ، از آنجاکه پرولتا ریای پاریس نتوانست بیدنگ به ما هیبت بورژوا یی حزب جمهوریخواهی ببرد ، سرما یه داران توانستند قدرت دولتی را به چنگ آورند . دولت همچنان دولت بورژوا یی و ابزار سرکوب طبقه کا رگر باقی ماند ، منتهای شکل آن دگرگون شد : " دیکتا توری سلطنتی " به " جمهوری پارلمانی " مبدل گشت .

جنگ کماکان ادامه داشت و پس از تسلیم ناپلئون وارد مرحله دوم خود شد . مرحله دوم جنگ مرحله ای طولانی ترو سخت تراز مرحله اول گردید . بورژوازی که میوه چین قیام طبقه کا رگر و توده های پاریس بود دولتی بر سر کار آورد و آنرا " دولت دفاع ملی " نام نهاد . در واقع اسم گذا ری " دفاع ملی " ببروی دولت دیکتا توری بورژوازی مگر به این دلیل نبود که سرما یه داری فرانسه که از رشد آگاهی و قدرت توفان زای طبقه کا رگر هر انسان ک شده بود در صدد آن بود که نسوك تیز پیکان حمله طبقه کا رگر را متوجه دشمن مشترک خارجی کند و با طرح این مسئله که فعلاتما ملت با ید برعیه آلمان تجاوزگر متحدا شد تضادهای عربان طبقاتی را مسکوت گذا رند ؟ اما چنان نکه خواهیم دیدا این دولت که وظیفه خود را مبارزه با پرولتا ریای پاریس قرار داده بود چیزی جز " دولت خیانت ملی " نبود . پرولتا ریا که بر ضد رژیم امپراطوری قدیر افراشته بود ، دو وظیفه داشت :

الف) وظیفه عمومی ملی

ب) وظیفه طبقاتی، یعنی رهایی فرانسه از اشغال آلمان و رهایی سویا لیستی کارگران ازیوغ سرما یه داری، پیوندمیان این وظیفه ویا فتن وظیفه تعیین کننده تربه ترین وجه مشخصه کمون است. ما رکس در دومین بیانیه انترنا سیونال که در سپتا مبر ۱۸۷۰ نوشته شده چنین مینویسد:

"کارگران فرانسه با ید و وظیفه خود را به عنوان عضو اجتماع انجام مدهند و در عین حال نباشد تحت تاثیر خاطرات ملی ۱۷۹۲ اقرار گیرند. کارگران، وظیفه تکرار گذشته را ندارند، وظیفه آنها ساختمان آینده است، آنان باید با خونسردی و قاطعیت آزا مکانات مساعد آزادی ناشی از جمهوری، برای امر سازمان طبقاتی خاص خود استفاده کنند. چنین سازمانی نیروی هرکولی تازه‌ای برای احیاء فرانسه و کوشش مشترک، یعنی آزادی کار (تاكید از ماست)، به آنها خواهد بخشید."

با براین برای پاسخگویی به هردو وظیفه فوق پرولتاریای فرانسه می‌باشد ابتدا مسئله طبقاتی را حل کنند تا آنکه حل مسئله آزادی فرانسه ازیوغ اشغالگران آلمان میسر گردد. ما رکس ادامه میدهد: "سرنوشت فرانسه بسته به انرژی و فرم آنان (پرولتاریا) است".

لنین نیز در درس آموزی از کمون پاریس برهمن حقيقة پای می‌فرشد: "مسئولیت خفت و خواری ملی، بگردن دولت بورژوازی است و موضع پرولتاریا این است که برای رهایی کار ازیوغ سرما یه داری مبارزه کند." کفته‌یم که دولت دفاع ملی در واقع دولت خیانت ملی بود و دیدیم که "دفاع ملی" سرپوشی بود بر روی ما هیئت فدپرولتری دولت تازه به قدرت رسیده در عمل نیز ما هیئت حقیقی "وطن پرستی" بورژوازی بزودی آشکار شد. در تاریخ ۲۶ فوریه سال ۱۸۷۱ یعنی حدودش ماه پس از روزی کارآمدان دولت دفاع ملی قرارداد موقتی صلح بین آلمان و فرانسه به امضاء رسید. (به موجب این قرارداد فرانسه دوايالت آلساز ولورن را به آلمان واگذار می‌کند و متعهد می‌شود که مبلغ ۵ میلیاران فرانک به عنوان خسارت جنگ به آلمان بپردازد و تا اتمام پرداخت خسارت ارتشد آلمان قسمتها بی از خاک فرانسه را در اشغال خود نگاه دارد.) بلافاصله پس از امضاء قرارداد نگین صلح با آلمان دولت "دفاع ملی" به وظیفه بلاواسطه خود پرداخت و دست بکار مقاله بلده با کارگران مسلح پاریس که موجب وحشت اونگردیده بودند شد. این درست است که سرما یه داری فرانسه با طبقات ارتقا عی حاکم بر آلمان تضاد منافع گوناگون داشتند و این درست است

خودا ین تضادمنافع و دلایلی که در قبل بر شمردیم حتی با عث بروز جنگ میان آنها شده بود، ولی هم بورژوازی فرانسه و هم طبقات بورژوا و فئو دال آلمان بخوبی در چهره طبقه کارگر فرانسه دشمن مشترک خود را میدیدند. بهمین دلیل آنان توانستند به سادگی دست در دست هم گذاشتند و نیروی شان را متوجه سرکوب پرولتا ریای پاریس نما یند. منتظرها در این میان طبقات حاکمه آلمان میخواستند همدوش بورژوازی فرانسه و ضمناً با حفظ تسلط بر این دشمن مشترک چیره شوند.

درا ینجا بدنیست برای عربیان شدن گندیدگی و خیانت پیشگی دولت دفاع ملی نقاب از چهره چندتن از میوه چینان فیا ۴ سپتا مبرتودهای پاریس برداشتم تا هر چه بیشتر ما هیئت طبقاتی (بورژواژی) و "ضاملی" این خائنین به منافع خلقهای فرانسه برداشت شود؛ زنرال تروشیدیکی از زمانه ارلن و معرکه گردانان مضحکه دفاع ملی بود. چندی پس از ۴ سپتا مبرکه پرولتا ریا و توده‌های پاریس با خون خویش اینان را به او قدرت پرست کردند و در شرایطی که تما متدوده‌های فرانسه خواهان مبارزه تا پای جان بر علیه اشغالگران آلمانی بودند، زنرال تروشید در جماعت شهردارهای مناطق مختلف پاریس چنین میگوید:

"اولین سوالی که در همان شب ۴ سپتا مبر، همکارانم از من کردند این بود: آیا ممکن است که پاریس هم محاصره را تحمل نماید و هم در برابر ارش پروس (آلمان) مقاومت کند؟ من در پاسخ منفی به این سوال در نگ نکردم. برخی از همکارانم که اکنون سخنان مراغوش میکنند میتوانند صحت گفته ام را تصدیق کنند و تغییر عقیده هم نداده‌ام. من به آنها - همانطور که در وضع کنونی امروز هم میگویم - آن روز گفتم که کوشش برای مقاومت در محاصره در برابر ارش پروس (آلمان) دیوانگی است."

به این ترتیب در همان شب اعلام جمهوری و اعلام موجودیت "دولت دفاع ملی" نقشه زنرال تروشید که تما مهیا ت حاکمه نیز از آن اطلاع داشت، عبارت بودا ز تسلیم پاریس. اگر دفاع ملی چیزی جز بنا نه برای حکومت تیرس و شرکه بود (تیرس رئیس دولت دفاع ملی بود)، روز پنجم سپتا مبر می باشد همگی استعفا میکردند و خلق پاریس را در جریان "نقشه" شوم تروشو میگذاشتند و از خلق میخواستند که تسلیم شود و یا خود سرنوشت را ب دست گیرد. واضح است که دولت دفاع ملی چنین نکرد. تیرس و شرکه بیش از یک طرف میکوشیدند و روحیه مبارزه جویانه طبقه کارگر و توده‌های پاریس را در هم بکویندو برای آنان

گرسنگی و شلاق وزندان تدارک میدیدندواز طرف دیگر با بیانیه‌های پر آب و تاب اعلام مینمودند که "تروشو حاکم پاریس هرگز تسليم نخواهد شد!" زهی بیشتر می‌اویا میگفتند که ژول فاور (وزیر امور خارجه دولت دفاع ملی) "هرگز یک ذره از خاک و یک سنگ از استحکاماتمان!" را به دشمن واگذا رنخواهد کرد. همین جناب ژول فاور درنا مهای که خطاب به یکی از دوستانش نوشته اقترا رنمود آنچه‌گهه او بر علیه آن برخاسته است، نه سربازان آلمانی، بلکه کارگران پاریس‌اند. ژول فری شهردا رپاریس، که پیش از چهارم سپتامبر ۱۹۴۰ میلادی دعا وی بود و آه در بساط نداشت، از برکت دزدی و پشت هماندازی به عنوان شهزادار، آنهم در تما مدتی که پاریس در محاصره قوا دشمن بود در میان گرسنگ مردم، توانست شروت هنگفتی دست و پا کند و با رخدرا بیندد.

در تما مدت محاصره پاریس، چاقوکشان و جنایتکارانی که ژنرال تروشو، فرماندهی ارتش پاریس را به آنان سپرده بود، در مکاتبات خصوصی خود شوخی‌های فراوانی در مورد "دفاع" پاریس میکردند. نامه‌ای که سو فرمانده توپخانه ارتش پاریس و دارندۀ نشان افتخار به ژنرال توپخانه خودنوشته نمونه‌ای از موضع بورژوازی در مورد دفاع از پاریس و بازگوکننده ماهیت و سرشت واقعی دولت با مطلاع دفاع ملی است:

"سوزان عزیز! (سوزان نام ژنرال توپخانه کذا بی‌است)  
من در میان جوانان نیروهای نظامی کمکی، کسی بنام "هتل" که توصیه‌اش را کرده بودید، پیدا نکردم. ولی کسی بنام "هسل" پیدا کردم. آیا خودش است؟ بی رو در با  
یستی بگوئید تا هرچه از دستم بر می‌آید انجام دهم. او را میتوانم یا درستا خود بپذیرم که لابدا زبیکاری حسته خواهد دویا به مون والرین بفرستم که کمتر از پاریس در معرض خطر باشد. در آنجا ظاهرا توب در خواهد کرد منتها در هوا و طبق شیوه نوئل (نوئل در مدت محاصره فرماده مون والرین بود) بگوئید چه میخواهید؟  
ارادتمند - گی یو

خیانت پیشگی بورژوازی بخوبی آشکار است؛ در تما مدتی که طبقه کارگر روز حمتکشان پاریس از گرسنگی میمیردند و برای درهم کوبیدن ارتش تجاوز گرآلمان از جان خود دریغ نداشتند، دولت سرما به داری دفاع ملی متکب چه جنایاتی میشد. اینکه درستا دارتش پاریس از شدت بیکاری پشمی پراندند و در مون والرین توب هوا بی در میکردند تنهای گوشها بی از تما مابعد پلییدی خود فروختگی بورژوازی است. البته در این مقاله مجال بررسی سوابق

خیانت و جنایت افراطیهای حاکمه فرانسه نیست، فقط بدنیست اندکی هم درباره تیرس رئیس این دولت بدانیم. برای تیرس همین بس که مارکس در موردش گفتهد است:

"شرح زندگی اجتماعی او، سرگذشت بدبختی های فرانسه است."

از جمله شاهکارهای تیرس یکی قتل عالمجمهوریخواهان در خیابان ورنن پاریس و نیز وضع قوانین استبدادی و خائنها و برعلیه مطبوعات و حق انتخابات بود. تیرس در تمام مدت زندگی اش هرگز مرتکب کوچکترین عملی که بحال عموم مفید باشد، نشد. تیرس فقط خوب بلدبود که چطور شروت بیندوزد و خوب بلدبود که چطور نسبت به کارگران و زحمتکشانی که شروت بوجود می آوردند، کینه و نفرت بیندوزد. اوقتی به عنوان مزدور واردوزارت شد، فقیر بود ولی وقتی از آنجا بیرون آمد میلیونر بود. در سال ۱۸۶۹ اولین اقدام شنبه برای نجات فرانسه از اورشلمنی مالی زودرس آن بود که سالیانه میلیون فرانک برای خودش مقرر کند!

تیرس، استاد درکثافت کاریهای پست دولتی، نابغه در پیمان شکنی و خیانت، صنعتگر متخصص در انواع حیله‌های پست و نیرنگ آمیزونا بکاریهای زشت در مبارزه پارلمانی بود.

تسلیم پاریس و تحويل دودستی آن، و نه فقط پاریس، بلکه کل فرانسه به رژیم تجاوزگر آلمان پایان یک سلسله طولانی توطئه و خیانت بود که میوه چیزان قیام ۴۴ سپتامبر از همان روز روی کار آمدن شروع به پی ریزی آن کرد و بودند.

جنگ میان فرانسه و آلمان هزینه‌های سراسماوری و مخارج کمرشکنی بر دوش دولتها گذاشت و بودنها منابع ملی بی رحمة نه بر سر این جنگ به تاراج میرفت. اینها را و مخارج یک و نیم میلیون سرباز آلمانی را که در خاک فرانسه بودند چه کسی می بایست بپردازد؟ واضح است که سنگینی با راین جنگ تمام این به عهده کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان آلمانی و فرانسوی بود و در این میان فشا را اصلی بر شانه زحمتکشان فرانسوی می افتاد. پس برای اجتناب از اورشلمنی درنگ جایزنیست، با یده هر چه زودتر رژیم آلمان فرانسه را ولاد غرامت جنگ بپردازد.

اما در این میان مانع وجود داشت: این مانع پاریس مسلح بود. می بایست پاریس را طبع سلاح کرد چرا که اسلحه در دست توده ها بزرگترین خطرات را در بزداشت. بنا برای خلع سلاح پاریس اولین شرط پیروزی بود. از همین رو تیرس به پاریس اخطار کرد که سلاح را برزمین بگذارد. دولت دفاع ملی بلا فاصله

پس از این اخطار حکم اعدام دو تن از رهبران طبقه کا رگریعنی بلانکی و فلور-نس را صادر نمود، بر هر نوع نشريه و کتابی مالیات سنگینی بست، روزنامه های جمهوری خواه را تعطیل نمود و با لآخره برای تکمیل اقدامات ضد خلقی خویش "حکومت نظامی" را که قیام ۴ سپتامبر بساط آنرا برچیده بود، مجدداً برقرار نمود. این بودا ساسی ترین اقداماتی که بورژوازی برای دفاع از فرانسه صورت داد.

آشکار شده بود که ارتقای سرما یهدا ری برای حفظ و تثبیت خود به هرگونه دسیسه و هرگونه عمل جناحت آمیزی دست میزند.

در مقابل این خیانت‌ها پاسخ طبقه کا رگره می‌باشد؟ قیام ۱۸ مارس ۱۸۷۱ واستقرار دیکتاتوری پرولتا ریا پاسخ دندانشکنی بود که بورژوازی دریافت داشت و طبقه کا رگر در راجه آن حتی لحظه‌ای تردید بخود راه نداد. توده‌های پاریسی که قیام مسلحانه ۴ سپتامبر را به فرجا مرساند بودند، یک ذره از آن‌ها دگی خود نکاسته بودند و با حفظ و تقویت نیروها مسلح شان بنام "گاردملی" همچنان توانایی به پیروزی رساندن قیام مدیگری را داشتند. توده‌های خلق پاریس تپه "مون ما رتر" را که استاد دو سنگرا نقلاب محسوب می‌شد مستحکم‌ساز ختود بر قدرت دفاعی آن افزودند. گاردملی بسرعت تجدید سازمان یافت و کنترل و رهبری آن به یک "کمیته مرکزی" که از بهترین و فداکارترین افراد برگزیده شده بودند و اگذار شد. بعلوه بقا یای افراد دو عناصر دوران لویی بنا پارت از مصروف گاردملی تصفیه شدند.

روز ۲۱ اکتبر گردا نهای کارگری به شهرداری حمله برند و عده‌ای از اعضا حکومت را زندانی کردند ولی خیانت و وعده و عیدهای حکومت و نیز دخالت و میانجی گری چندگردا ن خرد بورژوازی که همیشه میان طبقه کا رگر و بورژوازی نوسان می‌کند، آزادی را دوباره به آنها برگرداند و برای اجتناب از بروز جنگ داخلی در درون شهری که در محاصره دشمن قرار داشت، همان حکومت همچنان بر سر کار باقی ماند.

اما با لآخره در ۲۸ زانویه ۱۸۷۱ در روازه‌های پاریس گرسنه پس از ۱۳۱ روز محاصره گشوده شد. قلعه‌ها تسلیم شدند و استحکامات خلی سلاح شدند، اسلحه پیاده نظامی کار دسیا ربه دشمن تحويل داده شد و افراد گار دسیا را سیران جنگی بحساب آمدند. تنها گار دمی اسلحه و توپهای خود را حفظ کردند و با تهیین فقط برای آتش بس موقع کنار آمد. فا تهیین جرات نکردند که پیروز مندانه وارد پاریس شوند و تنها گوشه کوچکی از پاریس را که عمدتاً پارکهای عمومی در آن قرار داشت، توanstند اشغال نمایند و تا زده آنهم برای مدت چند روز بگران مراقب بودند که هیچ یک از اشغالگران از حدود تند قلمرو سپاه فاتح، تجاوز نکنند.

در همان شبی که ارتش آلمان میخواست به پا ریس وارد شود، کمیته مرکزی تصمیم گرفت که توپها بی را که خود فروختگان دولت دفاع ملی خائن نه در محله هار ها کرده بودند و قرا ربوده چنگ آلمانی ها بیفتده مون مارت رو سایر سنگرهای خود منتقل کند. در اصل هم این توپخانه به خرج گاردمی و به کوشش اودرست شده بود و در سما متعلق به وی بود.

تیرس بخوبی میدانست که حاکمیت طبقات با لا - یعنی زمینداران و سرما بیداران - تا هنگامی که کارگران پا ریس مسلح با شندر معرض خطر همیشگی خواهد بود. بهمین دلیل او بلافاصله تصمیم به خلع سلاح کارگران گرفت. تیرس برای آغاز تهاجم به نیروهای مسلح توده های خلق به این بهانه مسخره متousel شد که گویا توپخانه متعلق به دولت است و با بد تسلیم آلمانی ها شود.

قیام ۱۸ مارس واعلام کردن پا ریس به عنوان اولین دیکتا توری پرولتا ریا درجهان

سحرگاه ۱۸ مارس ۱۸۷۱، تیرس، فرماندهی را در راس عده زیادی گروهبان شهری و چند هنگ پیاده نظا م به "مون مارت" دژا نقلاب فرستاد تا گاردمی را غافلگیر کند و توپخانه اش را ضبط نماید.

دورا ه پیش پای کارگران پا ریس وجود داشت:

الف) یا تسلیم شود و بگذارند که خلع سلاحشان کنند و در این صورت فرا - نسخه نیز محکوم به نابود شدن بود;

ب) ویا دولت سرما بیداری دفاع ملی را سرنگون کند و خود قدرت را به دست بگیرد و بین ترتیب فرانسه را هم نجات بدهد. پرولتا ریا پا ریس حتی لحظه‌ای در انتخاب راه دوم تردید نکرد و بیدرنگ شیوه قهرمانانه قیام مسلحانه را در پیش گرفت.

هجوم ارتضای تیرس در برخورد به نیروهای مسلح گاردمی که مرکب از ۱۹۴ گروهان و حدود ۵۰۰ هزار نفر را زمانده میشد در هم شکست. هنوز ساعت ۱۵:۰۰ نشده بود که قوای تیرس تسلیم شدند. سربازان و پیاده نظا م ارتضای تیرس که خود فرزندان کارگران و زحمتکشان فرانسه بودند با خلق همدردی کردند و به صفوں انقلابی گاردمی پیوستند.

تیرس و عواملش آنقدر به پیروزی خود اطمینان داشتند که حتی اعلامیه های پیروزی شان را نیز از قبل آماده کرده بودند. لیکن انقلاب افتخار آفرین ۱۸ مارس، سلطه آنان را در هم شکست و پیروزی را آن پرولتا ریا ساخت. کمیته مرکزی گاردمی به حکومت موقت مبدل شد.

بعداً ظهر همان روز، ۱۸ مارس نیروهای مسلح پرولتا ریا و توده های خلق

چند مرکز مهم شهری همچون شهرداری را نیز تصرف کردند. دشمن که بشدت ترسیده بود پا به فرا رگذاشت. تیرس رئیس باندبرای نجات خودحتی خانواده اش را هم خبر نکردو دیوانه وار به ورسای \* گریخت. رؤسای ادارات و مدیران کل و افراد پلیس و ارتش شکست خورده و از هم پاشیده از دنبال ارباب خود فرار را برقرار ترجیح دادند. عصر که شد، اولین پرچم سرخ پرولتا ریا توسط توده هایی که بورژوازی را سرنگون ساخته بودند بفراراز ساختمان شهرداری در دل آسمان پاریس به اهتزاز درآمد.

### انتخابات کمون پاریس

کمون که آموخته بود که با یقهرضاً نقلابی بورژوازی را با قهر انقلابی در هم بکوبد و پرولتا ریا که با پوست و گوشتش لمس کرده بود که دولت سرما یه داری ابزا رستم طبقاتی بورژوازی بر پرولتا ریاست اکنون میدانست که کمون نیز به عنوان ابزا رستم طبقاتی با ید بربورژوازی اعمال دیکتاتوری کند و برای توده های خلق دمکراسی بدارمغان بیاورد. بهمین جهت و برای اینکه توده های خلق هرچه بیشتر و مستقیم تر بتوانند در حاکمیت شرکت نمایند، روز ۲۶ مارس یعنی هشت روز پس از قیام روز انتخابات برای تعیین اعضاء کمون اعلام نمود. دراین روز توده های مردم پاریس که بهترین و مرتب ترین لباس های خود را پوشیده بودند و پرچم های سرخ را در دست تکان میداند برازی دادن رای در حوزه های انتخاباتی گردآمدند. قرا ربراین بود که ۸۱ نماینده برای کمون انتخاب شود.

روز ۲۸ مارس، روز اعلام نتایج آراء انتخابات بود. دراین روز در یک اجتماع با شکوه در میدان شهرداری، کمون پاریس رسمی موجودیت یافت. پاریس زحمتکشان یکپارچه شورو هلهله بود. گاردملی که کاملاً مسلح بود و پر-چمهای سرخ در جلوی آن حرکت میکرد با سربلندی و گامهای موزون و هماهنگ با سرودهای انقلابی وارد میدان شد. هنگامی که اساسی اعضا انتخاب شده کمون منتشر شد و تا سیس کمون اعلام گردید، تمام توبهای شهر به افتخار این شادی عظیم همزمان با هم شلیک کردند و مدادی رعد آسای کف زدن های مردم بلند شد. فریادهای "زنده با دکمون" در آسمان طنین انداد زبود. کمون پاریس یا دیکتاتوری پرولتا ریا که اولین حکومت از این نوع در تاریخ بشر بود، پا به عرصه وجود گذاشت. این حکومت نشان داد که تنها طبقه کارگر و توده های متعدد با آن نیروهای محركه، تاریخ در عرصه جدیدی باشد.

"کمون تشکیل میشاد از مشاوران انجمن شهر، که از راه آراء

---

\*- ورسای شهر کوچکی در نزدیکی پاریس و اقامه تابستانی پادشاهان فرانسه بود.

عمومی، در محلات مختلف انتخاب شده و دارای مسئولیت وقابل عزل و برکناری در هر زمان بودند، اکثریت اعضاء آن را طبیعتاً کارگران و نمایندگان معروف طبقه کارگر تشکیل میدادند، کمون می باشد نه یک ارگان پارلمانی بلکه ارگان اجرایی و قانونگذاری نیز باشد، پلیس به جای این که با زهم عمل حکومت مرکزی باشد، فوراً از اختیارات سیاسی اش محروم شد و به عامل کمون که مسئول و در هر لحظه قابل عزل و نصب است، مبدل گردید. در مورد کارمندان تماشا خهای دیگر اداری نیز به همین ترتیب عمل شد، از اعضاء کمون گرفته تا به پائیز حقوق کارمندان خدمات عمومی مساوی دستمزد کارگران شد، مزایای معمول و مقرری های نمایندگی مقامات عالی رتبه دولتی همراه با خود این مقامات حذف گردید. وظایف سیاسی، دیگر از مالکیت خصوصی افرادی که ساخته حکومت مرکزی بود نداشت، نه تنها اداره شهر، بلکه هر اختیاری که تا آن وقت متعلق به دولت بود، از آن پس به دست کمون سپرده شد.

"ما رکس: جنگهاي داخلی در فرانسه. فصل سوم"

کمون ارتش دائمی را منحل کردو ارتش خلقی را بجای آن آورد. در واقع اولین تصویب نام کمون، حذف ارتش دائمی و جایگزین شدن آن توسط ارتش از خلق مسلح بود.

"کمون پا زیس" البته می باشد نمونه ای برای مراکز صنعتی بزرگ فرانسه بشود. در طرح مختصر سازمان کشوری، که کمون فرصت ذکر آن را کاملاً کند، به روشنی اعلام شده بود که کمون می باشد شکل سیاسی حتی کوچکترین واحد های روستا یی باشد در مناطق روستایی، ارتش دائمی با یادگای خود را به چریک ملی با خدمت نظام بسیار کوتاه مدت بدهد. اداره کمون های روستایی هر منطقه به عهده مجلسی بود که در شهر مرکزی آن منطقه و با شرکت نمایندگان کمون ها تشکیل می شدوا بین مجالس منطقه ای به نوبه خود می باشد نه - گانی به مجلس ملی در پا ریس بفرستند، هر نماینده، در هر لحظه قابل عزل و نصب و مقید به اختیارات انتخاب کنندگانش می باشد. "ما رکس همانجا" بعلاوه وحدت ملی نه تنها از بین نمیرفت، بلکه بر عکس توسعه قانون کمون به بهترین وجهی شکل می گرفت.

کمون پس از حذف ارتش دائمی و پلیس که نیروهای مادری قوه قهریه

حکومت اختناق بودند، به فکر در هم شکستن نیروی معنوی اختناق یعنی  
"قدرت کشیش‌ها" افتاده بودجه‌های مذهبی (یعنی مستمری دولت برای  
کشیشان) را حذف کرده‌تمام مؤسسه‌آ موزشی مجاناً به روی خلق بازشدو  
آ موزش و پرورش از هر نوع اعمال نفوذ دولت و کلیسا رها گردید. بنا براین  
کمون به آ موزش و پرورش خلق خصلت‌خالص جهانی بخشید و به‌این وسیله به‌زادار -  
مها بی که به‌لباس کشیش در آ مده بودند، ضربه حساسی وارد ساخت.

در با لای خطوط اساسی فعالیتهاي سیاسی کمون را بررسی کردیم. در زیر  
به اختصار برشنامه‌های اجتماعی کمون می‌پردازیم؛ میدانیم که عمر کمون  
بیش از ۸۵ روز نبود. بنا براین:

"کمون به علت کمبود وقت موفق نشدتا در زمینه‌های  
صرف‌آجتماعی کارهای زیادی انجام بدهد. اما همان  
مقدار کمی هم که انجام داد، با وضوح کامل خصلت آنرا به  
عنوان حکومت خلق و حکومت کارگران نشان داد."

دور روز پس از اعلام رسمی کمون یعنی در ۳۰ مارس کمون تصویب‌نا‌ماید ر  
موردنی اعتبار ساختن تمام اجره‌های عقب افتاده مادر می‌کند.

به روز پس از اعلام رسمی کمون، یعنی در ۱۶ آوریل، کمون تصویب‌نا‌مای  
ما در می‌کند که بر طبق آن حقوق هیچ یک از کارمندان اداری و دولتی نباشد  
بیش از دستمزد عادی کارگران ما هر باشد و تحت هیچ عنوان نباشد بیشتر از  
۵۰۰۰ عفرانک باشد. در ۲۵ آوریل کمون تصویب‌نا‌مای مبنی بر معاشره کارخانه -  
ها بی که صاحبان شان آنها را کرده بودند صادر می‌کند. این کارخانه‌ها به  
سازمانهای تعاونی کارگرانی که تا آنوقت در آنها بکار استفاده داشته‌اند  
سپرده می‌شود. در ۲۵ آوریل کمون کارشانه‌شان را کارگران نواهارا ممنوع می‌کند.  
کمون سیستم جریمه‌های نقدی و پولی را الغومیکند و با لآخره فروش و حراج  
اشیاء ای را که توسط بنک رهنی به گرو برداشت شده بودند موقوف می‌سازد.

بنا براین ترتیب بنگاهی به اقدامات سیاسی و اجتماعی کمون می‌بینیم  
که کمون آنچنان اقداماتی را پیشنهاد و پیشنهاد مینموده مستقیماً به نفع طبقه  
کارگر بودند و برخی از آنها عمیقاً نظام مسرماهیه داری را در هم می‌شکست و خصلت  
عمیقاً سوسیالیستی بخود می‌گرفت.

کمون که "حکومتی واقع‌آدمکراتیک و پرولتاری" بود توسط پرولتاریا و  
توده‌های خلق پا ریس اداره می‌شد، در مدتی کوتاه‌جا معده کهن و فرتوت را سراپا  
تغییر داد و چهره پا ریس را بطور بینایی دیگر گون ساخت. در نقطه مقابل پا ریس،

ورسای قرارداشت که مقرتیرس و شرکاء بود. ورسای پاتوق سیاستمداران، ما -  
 لكان ار ضي و سرمایه داران شده بود. ورسای پربودا زژاندارها، پاسبانها،  
 جا سوسها، کلاهبرداران و حب براها و فاحشهها ... . تغییراتی که کمون در پاریس  
 بوجوآ وردوا قاعشگفت انگيزبود. دیگر در پاریس اثری از درباری مابهای  
 دوره امیرا طوری ناپلئون سوم نبود. پاریس دیگر محل ملاقات زمینداران  
 انگلیسی و برده فروشان و سورچرانهای در آمریکا پولدا رشد و اشراف نبود.  
 دیگر در سرداخهای پاریس نتش پیدا نمیشد، دیگر دستبردهای شبانه و دزدی  
 تقریباً از بین رفته بود. بزای اولین با رکوچهای پاریس بدون هیچ پاسان  
 امنیت یا فته بود. دیگر صحبتی از دزدنبود. فاحشهای ناپدیدشده بودند، انگار  
 پلیس همراه خود مشتریها بیش را به ورسای برده بود. بجای زنان روسي، زنان  
 حقیقی، زنان قهرمان، زنان شرافتمندو فداکار و آزاد زنان پاریس روی کار  
 آمدند. پاریس شده بود فعال، مبارز، متفکر و درحال پژورش جامعه ای نوکه در  
 آن سرما یه داران آدمخوار را راهی نبود.

تیرس برای اینکه به تودهها بنمایند که با اشغالگران آلمانی هم دست  
 نیست، زحمتکشان آلمانی مقیم فرانسه را میگرفت و سربه نیست میگرد. بر  
 عکس کمون برای آنکه همبستگی بین المللی کارگران جهان را بهتر نشان  
 دهد به تمام خارجیان افتخار شهادت در راه آرمانهای جاویدان طبقه کارگر  
 را بخشد. کمون افتخار فرماندهی مدافعان پاریس را به فرزندان قهرمان  
 لهستان سپرد. ناپلئون اول بعداً زجنگ ۱۸۰۵ از طریق ذوب کردن توپها یی  
 که در جنگ با سایر ملت‌ها به غنیمت گرفته بود استونی در میدان واندوم برپا  
 کرده بود که مظہر و سمبول برتری طلبی ملی بود. کمون برای اینکه روح مساوات  
 و حق بر ابر ملل جهان را نشان بدهد در روز شانزدهم ماه میان واندوم را واژ -  
 گون ساخت. در میان ۶۱ نانماینده کمون از کارگران سایر مناطق جهان نیز  
 حضوردا شتند. مثلاً کمون یک کارگر آلمانی را وزیر کار خود کرد. بدین ترتیب  
 اگر ارش آلمان دوا یا لت فرانسه را به خاک خود ملحق کرد، در مقابل کمون  
 پرولتا ریای آلمان و تمام جهان را ضمیمه فرانسه کرد. کمون نشان داد که طبقه  
 کارگریک طبقه جهانی است.

\* \* \*

قبل از اختصار وضعیت آمادگی ذهنی پرولتا ریای عصر کمون پاریس  
 را بررسی کردیم و دیدیم که بوبیزه پرولتا ریای فرانسه قدستا در زمانه اش  
 یعنی حزب طبقه کارگر بود. فقدان حزب طبقه کارگر معنا یش نداشت برنا مه  
 و نقشه مبارزا تی برای تصرف قدرت سیاسی بطور کامل ونداشت آنچنان بر -  
 نامهای اجتماعی و سیاسی بود که بتوانند دوا موتشبیت دیکتا توری

پرولتاریا را تضمین نماید. نداشتن حزب معنا یش، ناتوانی در بسیج درست و مناسب نیروهای متحدد پرولتاریا (یعنی دهقانان و خردببور زوازی شهری) در جریان انقلاب بود. نداشتن حزب به علاوه به معنی ناتوانی سراسری کردن و گسترش دادن حاکمیت کمونی به تما مفرانسه و در مرحله نهایی حتی گسترش آن به دیگر کشورهای اروپا یی بود. والبته ناکفته نهاد کمون فاقد فرمات لازم برای بررسی و جمع بندی از فعالیتها یش و تا مل و تفکر کافی بر روی کارها و تحقق برنامه های یش بود.

ما علل اصلی به پیروزی کامل نرسیدن کمون پا ریس به مثابه اولین دیکتا توری پرولتاریا در جهان بطور خلاصه عواطف فوق میدانیم. (این عوامل و نقش آنها را بیشتر خواهیم شکافت) در اینجا لازم است تا کیدشود که همه علل فوق را در گرو و تحت تأثیر یک علت یعنی حزب طبقه کارگر (که مادیت تئوری انقلابی و محصول آنیزش سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگراست) میدانیم و اضافه کنیم که اما ن سازمان پذیری و میزان تشکل پذیری پرولتاریا بی تردید از سطح تکامل ورشدی افتگی نیروهای مولده جدا یی ناپذیر است. لفین دریا د بود کمون مینویسد:

"انقلاب پیروزمند اجتماعی لاقل مستلزم دو پیششرط میباشد: تکامل نیروهای مطده باید بسطح بالی رسیده باشد و پرولتاریا باید آماده باشد.. و پس از توضیح وضعیت وسط چشیدنی افتگی نیروهای مولده می فزاید. از طرف دیگر حزب طبقه کارگر وجود نداشت، آمادگی و تعلیم در از مدت طبقه کارگر- که در مجموع تجسم روشنی از وظایف خود را حل های آن نداشت - موجود نبود. نه یک تشکیلات جدی سیاسی پرولتری وجود داشت و نه اتحادیه های کارگری و سازمانهای تعاونی وسیع .." (لفین: یادبود کمون) حال اگر چنین است و رهبری پرولتاریا پا ریس را حزب کمونیست طبقه کارگر بر عهده نداشت و ایدئولوژی پرولتاریا به آن حاکمیت نداشت پس رهبری کمون بر عهده چه جریاناتی بود؟ در اینجا به این مسئله اشاره خواهیم کرد: اکثریت اعضای کمون را بلانکیست ها تشکیل میداندسا پیراعضا کمون یعنی اقلیت آن از هوا داران مکتب سوسیالیستی پروردون بودند.

در آن زمان بلانکیست ها با سوسیالیسم علمی آشنا یی کافی نداشتند. در میان بلانکیست ها شخصی بنام ویا ن بود که از اعضا انتربن سیونال بشمار میرفت و عده محدودی از بلانکیست ها نیز که با ما رکسیسم آشنا شده و بود رک نسی اصول سوسیالیسم علمی نایل گردیده بودند تحت تأثیر آموزشها و فعالیت های ویا ن بودند. بلانکیست ها معتقد بودند که:

"گروه نسبتاً کوچکی از انسان های مصمم وجدی و متسلک قا درند که در یک لحظه مناسب نه تنها قدرت دولتی را در

دست بگیرند بلکه با صرف انرژی زیاد و بدون توجه به همه  
چیزهای دیگر میتوانند آنرا حفظ کنند تا بتوانند  
توده مردم را به انقلاب بکشانند و آنرا بدور گروه کوچک  
رهبری، متشکل سازند. این کار قبل از هر چیز مستلزم  
شدیدترین تمرکز مستبدانه تماق درست حکومت  
انقلابی جدید بود.

( انگلستان: مقدمه‌ای بر جنگ داخلی فرانسه )

به این ترتیب بطور خلاصه بلانکیست‌ها معتقد به نقش تعیین کننده  
"پیشاهنگ توده" بودند. به عبارت دیگر به مشی جدا از توده و توطئه‌گرانی‌ای  
که تاریخ را محصول عمل معده‌داری از روشنفکران و نه محصول مبارزه‌توده‌ها  
میدانست، اعتقاد داشتند. ما کمون که اتفاقاً اکثریت آن از خوده می‌  
بلانکیست‌ها تشکیل یافته بود، چه کرد؟ کمون در خطاب به تمام ایالات آنان را  
به تشکیل خودمختاری‌های آزاد و داد وطلبانه از کمونهای تمام نواحی فرانسه  
وسپس تشکیل آنها در یک سازمان ملی در پا ریس تشویق می‌کرد. یعنی هرچه  
بیشتر به قدرت توده‌ها و حاکمیت آنها ارزش می‌گذاشت. کمون قدرت استبدادی  
ارتش، پلیس و بوروکراسی را در همه جا نا بود کرد. علت اینکه خط مشی انحرافی  
بلانکیست‌ها تصحیح می‌شد چیزی نبود جز فشار توده‌ها و جز غریزه انقلابی طبقاتی  
پرولتا ریا.

پرودونیست‌ها نیز همانند بلانکیست‌ها دچار انحرافاتی در تئوریها یشان  
بودند. این اختلافات درون کمون پا ریس و تئوریهای عموماً نادرست دو جناح  
رهبری آن مانع تحقق وحدت آنها در زمینه‌های سیاسی و تشکیلاتی و درنتیجه  
مانع اعمال یک رهبری قاطع و متمرکز می‌شد. همین مسائل آنها را از یک خط  
مشی صحیح محروم مینمود و به ارتکاب اشتباها تی در زمینه مسائل تعیین  
کننده می‌کشاند. سرانجام نیز همین علت باعث وقفه در پیروزی‌های کمون گردید.  
دراینجا با یدیاد آوری کنیم که آن اقدامات و عملکردهای درست کمون عمدتاً  
مدیون جناح سوم واقلیت ما رکسیست‌کمون و بوبیژه فشار از پائین توده‌های  
انقلابی بود که چون دریا میخروشیدند و جریان فعلیت کمون را به مسیر درست  
راهنمایی می‌کردند.

برا شراین اشتباها، ثمرات پیروزی درخان کمون از بین رفتند.  
منظور مان از این اشتباها آنها بی هستندکه اجتناب از آنها برای پرسو-  
لتاریای پا ریس با همان حد آن دگی ذهنی و آگاهی مکانپذیر بود. پرولتا ریا  
بعای آنکه به مصالح اموال صاحبان و مسائل تولید بپردازد تنها به تصرف  
بخش کمی از آنها اکتفا کرد و بخصوص مؤسسه‌ای از قبیل با نکها را تصاحب نکرد.

با نکهایی که تصرف آنها به همان اندازه انجام ارتش دائمی برای دوام حکومت پرولتا ریا ضروری بود. اشتباہ دیگر کمون این بود که نسبت به طبقات استثمارگر گذشت و مدارای فراوان روا میداشت. این ترجم بیهوده کمون به استثمارگران فرصت داد تا درورسای دوباره مشکل شوندو به توطئه چینی بر علیه انقلاب بپردازند. تیرس و شرکاء حتی یک لحظه از فعالیتهای جنا یتکارانه خودکه هدف آن پرقراری مجدد بھشت از دست رفته و بازگرداندن ارجاع سرمایه داری بود، دست برنداشت.

علیرغم این اشتباهات، اقدامات کلی کمون چنان بود که با معیارهای دنیای کهن سرمایه داری به هیچ وجه نمیخواند.

"کمون برای دنیای قدیم - که بر اساس نوکری واستثمار بناسنده بود - مرگبار بود، بهمین جهت جامعه سرمایه - داری تازمانیکه پرچم سرخ پرولتا ریا بر فراز شهر پاریس در اهتزاز بود، خواب راحتی نداشت."

(النین : یادبود کمون)

تیرس از ابتدا به این فکر بود که جنگ راهزنانهاش را علیه پاریس دا من بزندو ضمناً خود را دشمن آن نشان ندهد. تیرس از اینکه کمی آشتی را پیش کشید چند منظور داشت:

اولاً) امیخواست ولایات را فریب دهد، ثانیاً) عناصر بورژوازی پاریس را به طرف خود جلب کند. بعلاوه این سیاست تیرس باعث میشد کلیه جمهوری خواهان خیانتشان به پاریس را که آشکارا نمیتوانستند مطرح کنند در پشت تمايل به تیرس پنهان نمایند. تیرس در همان حینی که میگفت "من علیه پاریس لشکر کشی نمیکنم" به خرد کردن و سرکوب حشیانه کمونهای لیون و ما رسیوسا پر شهرهای فرانسه که تحت تاثیر پاریس پدید آمده بودند پیرداخت. به مناسبت فرارسیدن انتخابات شهرداری های فرانسه در ۳۵ آوریل (حدودیکماه قبل از سقوط کمون) تیرس یک از بزرگترین صحنه های آشتی اش را بازی کرد. تمام هدف تیرس از این بازی آشتی جلب حمایت فعال اهالی ولایات برای سرکوب کمون بود. تیرس که قصدداشت "جمهوری" را که پس از سقوط ناپلئون سوم توسط قیام توده ها از میان رفته بود احیاء کند، و آن مود میکرد طرفدار یتکار در آن به دشمنی با جمهوری برخاسته است.

لیکن این سیاست تیرس چندان هم موفق نبود. مثلاً از ۲۰۰ هزار مشاواران انجمن شهرکه از طرف مردم برگزیده شده بودند در حقیقت نمایندگان ۳۵۰۰ کوی و بروز فرانسه (آن قسمت از فرانسه که تحت سلطه دولت دفاع ملی قرار داشت)

بودند، مجموع هواخواهان تیرس رویهم رفته ۸۰۰۰ نفر بود. بلا فاصله بعد از این انتخابات خصلت دشمنی مردم با حکومت با زهم بیشتر شد. بنابراین مجلس ملی کذا بی که میخواست نیروی موردنیا خود را از ولایات بدست آورد، نماینده آراء عمومی بودن خود را هم از دست داد. حتی شوراهای شهری فرانسه، مجلس ملی تیرس را تهدید کردند که در مقابل آن مجلس دیگری تشکیل خواهند داشت.

اما چرا دهقانان و توده‌های ولایات فعالانه به سمت بورژوازی جلب نشدند؟ در این مورد ما رکس مینویسد:

"این نخستین انقلابی بود که در آن، طبقه کارگرحتی از طرف توده‌بزرگ طبقه متوسط پا ریس، دکانداران، تجار، بازرگانان - به استثنای سرمایه - داران کلان - به عنوان تنها طبقه‌ای شناخته شده که لیاقت ابتکار اجتماعی دارد کمون با موافقت نامه‌ای هوشمندانه، طبقه متوسط را از این صفت دائمی اختلافات داخلی یعنی حسابهای بدھکار و بستانکار، نجات داد (کمون طی تصویب نامه‌ای این پرداخت را برای همیشه بخشید). این بخش از طبقه متوسط پس از آن که در سرکوب قیام کارگران در ژوئن ۱۸۴۸ کمک کرد، خود بلا فاصله و بدون هیچ تشریفاتی، توسط مجلس مؤسسان قربانی طلبکارانش شد. ولی تنها به این علت نیست که امروز در کنار طبقه کارگر قرار گرفته است. آنها حس کرده بودند که فقط یک آلت رناتیو وجود دارد. یا کمون یا امپراطوری تحت هر دوی که ظاهر شود، اما امپراطوری از راه غارت اموال عمومی، تشویق کلامبرداری های بزرگ مالی، تحریک سرمایه‌ها به تمرکز با سرعتی مصنوعی و در نتیجه پائین آوردند مرتبه اجتماعی آنان، آنها را از لحاظ اقتصادی ورشکست کرده بود، و از لحاظ سیاسی حذف نموده بود، باراها نداختن مجالس عیاشی، به آنها اخلاقاً لطمه زده بودو..."

#### کمی بعد ادامه میدهد:

"بورژوازی اکنون جنگ داخلی را علیه انقلاب تدارک دیده است تا بخش بزرگی از ۵ میلیارد فرانک غرامتی را که می‌باید به آلمان بپردازد، به دوش دهقانان بیاندازد.... کمون دهقان را از مالیات خون معاف نماید، برایش حکومت ارزان قیمت می‌آورد، تمام زالوهای فعلی، سر دفتران، و کلای عدليه ما موران اجرا و دیگر خونخواران قضایی را به عاملان مزدگیر کمون، و منتخب دهقانان و مسئول در مقابل او مبدل نماید. کمون دهقان را از قساوت‌های گارد روستایی، زاندارم و استاندار نجات میداد، آموزش توسط معلم را جانشین تحقیق توسط کشیش نماید.... اینها چیزهایی بودند که حکومت کمون - و فقط حکومت کمون - به طور فوری برای روستاییان فرانسه به ارمغان می‌ورد. کاملاً زاید است که بخواهیم در اینجا، راجع به مسائل پیچیده ترولی حیاتی ای که

فقط کمون توانایی والزم حل آن به نفع دهقانان را داشت، بحث کنیم: قرض رهنی که مثل دوالپا به روی تکه زمین دهقان سنگینی میکند، پسرو-لتاریای کشاورزی کهر روز افزایش میباشد، از دست رفتن خرده مالکیت دهقان که بواسطه رشدکشا ورزی مدرن ورقابت دهداری سرمایه داری، با سرعتی روز افزون به صورت اجبار درمی آید.

"وحشت تیرس و شرکایش نیز از همین بود. آنها میدانستند که اگر کمون سه ماه آزادانه با ولایات در ارتباط باشد، باعث قیام عمومی دهقانان خواهد شد. برای این بودکه در پی محاصره پاریس از طرف پلیس بودند، مثل اینکه میخواستند از شیوع و باعی گاوی جلوگیری کنند."

(ما رکس: جنگ داخلی در فرانسه، فصل سوم)

بنا براین می بینیم که توده های دهقان و توده های وسیع طبقه متوسط فرانسه از بورژوازی و دولت تیرس دل بریده بود و کاملاً زمینه جلب آن توسط پرولتا ریا وجود داشت و تنها پرولتا ریا بود که میتوانست آنان را به سوی خود بکشد، یکی از مهمترین ضعف ها و کمبودهای نخستین تجربه دیکتاتوری پرولتا ریا در جهان ناتوانی اش در انجام این امر بود.

ناتوانی تیرس در بسیج برای سرکوب پاریس، رژیم آلمان را برآورداد است که فعالانه در سرکوب شرکت کند. بیسما رک صدراعظم آلمان به تیرس امر کرد که نماینده تام ال اختیاری برای حل نهایی قرارداد مسلح به فرانکفورت بفرستد.

"وبدين ترتیب آلمان به عنوان مرجع عالی سیاست داخلی فرانسه به رسمیت شناخته میشد! در مقابل بیسمارک قول داد که برای از بین بردن پاریس اسیران ارتش فرانسه را که بالغ بر ۵۰ هزار نفر میشدند آزاد کنند و ارتش خود امپراتور آلمان را هم مستقیماً به کمک بفرستد." ما رکس: جنگ داخلی در فرانسه، فصل چهارم.  
در ۲۱ ماه مه، یعنی زمانی که هر روز از عمر کمون پاریس میگذشت، نیروهای مسلح سرمایه داران به پشت دروازه های پاریس رسیدند. بقایای عناصر سرمایه داری و عوامل آنها در پاریس خیانت کردند. دو براثر غفلت گاردملی دروازه های پاریس را ببر رُزی قوای ارتعاع گشودند. تیرس به راه زنان دست نشانده اش گفته بود که از طرف دولت اجازه دارند که از پاریس بیرون مانند. بیورش و حشیان سرمایه داران به دولت طبقه کارگر در پاریس، روی تمام خونخواران تاریخ و حتی روی چنگیزراهم سفید کرد. خلق پاریس با شور و هیجان جان خود را برای کمون فدا کرد. این کشتار رواین همه شهید در هیچ نبردی پاریس ساپله نداشت. است. زنان پاریس با شادمانی جان خود را در سنگرهای وقتل گاههای

خودنثا رکردند. پا ریس یک هفته مقاومت کرد. نبردهای قهرمانانه "هفت خونین" تما مدنیارا به لرزه درآورد. ا نقلاًی لهستانی و فرمانده نیروهای مدافع کمون بلafa مله پس از یورش ارتضی سیاه بورژوازی، نیروهای سرخ خود را بسوی میدان نبردها یت کرد و جان خود را درستگرا ول جبهه نثا رکرد. این روزمند کبیر پرولتا ریای جهان در لحظه پایان زندگیش فریا دمیکشید: "کاری به من نداشتند باشید! جمهوری را دریا بید!"

جا معهسرما یه داری تازمانیکه پرچم سرخ پرولتا ریا بر فراز شهر پا ریس دراهتزاز بود، خواب راحتی نداشت و سرانجام وقتی که قهرضاً نقلابی اموفق شد بر قهر را نقلاب - که سازماندهی خوبی هم نداشت - چیره گردد، آنگاه ژنرال‌های فرانسوی که در مقابله با آلمانیها بزا نود را مده بودند، حما مخونی برای انداختند که پا ریس هرگز به چشم ندیده بود. حدود ۳۰ هزار پا ریسی بدست نظامیانی که به صورت حیوان در نده درآمده بودند، به قتل رسیدند و در حدود ۴۰ هزار نفر دستگیر شدند و تعداد زیادی از آنها اعدام گردیدند. هزاران نفریه زندانی و یا تبعیدگاهای دو ر فرستاده شدند و پا ریس در مجموع در حدود ۱۰۵ هزار نفر از بهترین فرزندان خود واژجمله بهترین کارگران خود را از دست داد.

خلق پا ریس تا پای جان مقاومت کرد: مرد، زن، بچه، پیر مرد، یک پارچه برای دفاع از حکومت انقلابی شان مرگ را به هیچ میگرفتند و می‌جنگیدند. هر کوچه، هر خانه و هر اتاق به سنگری برای مبارزان به سنگری برای نابود ساختن دشمن تبدیل شده بود. هفته‌خونین نما یشگرگوش‌های از شهادت عظیم پرولتاری و روحیه از جان گذشتگی تکدها بود. هرگوشه، پا ریس یا دگاری از حمام‌ها یسی است که طبقه کارگر آفریده: یک جا وقتی که یک قایق توپدار، انقلابیون کمون را غرق کرد، آنان مرگ را پذیراً شدند و از تسلیم سرباز زدن و با فریاد "زنده با دکمون!" همراه با قایق شان غرق شدند.

رولاند که یکی دیگر از مبارزان گاردملی بود و تا آن موقع سه تن از سرانش را به میدان نبرد آورده بود، به نمایندها مورجنگ نامه می‌نوشت و زا وقتی اضا کرد که آخرین پرسش را که ۱۶ سال دارد، به ارتضی پرولتا ریا بپذیرد. در این میان برادران دونان که یکی ۱۴ و دیگری ۱۷ سال داشت با سلحشور دونه با تفنگ موفق به حفظ سنگر خود گردیدند. لیکن هنگامی که برادر کوچکتر می‌خواست پرچم سرخ گروهان را بر روی سنگر نصب کند، قهرمانانه جان باخت. بلafa مله برادر بزرگتر برای بلند کردن پرچم شتابت و اونیز قهرما - نانه جان داد. پدر آنها حتی یک قطره اشک هم نریخت، تنها قبضه تفنگ را محکم تر در دست فشد و برای گرفتن انتقام کمون و برای گرفتن انتقام پسرا - نش به طرف دشمن شلیک کرد!

وارلن که عفو انتربنیونال ( اتحادیه بین المللی کارگران )  
ویکی از معروفترین رهبران کمون بود در یک نبرد خیابانی در گیرشدویی  
مرگ را بر تسلیم شدن ترجیح داد و به خاک شهادت آورد.

در روز ۲۷ مه، یک گروه از مبارزان کمون که در قبرستان "پرلاشه" سنگر  
گرفته بودند در مقابل دشمن که ده برابر آنها بود شجا عانه حمامه قهرمانی آفریدند.  
یدندوقتی مهمات آنها تماشده، با سرنیزه جنگیدند. حتی یک نفر از آنها تسلیم  
نشد و در پا یان همه آنها در کنار دیوا رگورستان جان باختند. پرولتا ریای  
پاریس برای بزرگداشت خاطره این قهرمانان جاودا انقلاب به این دیوار  
"دیوار مبارزین" نام گذاشت. این دیوار رکه نشانه قدرت و توانایی بیان  
پایان پرولتا ریاست هنوز پا بر جاست.

"پاریس کارگریا کمونش، به عنوان پیشتاب از پرافتخار  
جا معهنو جا ویدخواهد ماند. شهیدان کمون در قلب بزرگ  
طبقه کارگر جای خواهند داشت؛ تاریخ جلادان کمون را از  
هم اکنون چنان به چهار میخ کشیده است که تمام  
ادعا های کشیش ها یشان هم قا در به نجات شان نیست."

(مارکس: جنگ داخلی در فرانسه، فصل چهارم)

کارگان - جهان مترحل نیوپرداز

۲۰ ریال